

گزارشی از نشست

اصول نوآوری

بسترهای نوآوری در علم اصول

مرکز تحقیقات و توسعه علوم اسلامی

اشاره

نشست علمی از سلسله نشست- های مطالعه تخصصی نوآوری و دانش‌های دینی، با عنوان «اصول و نوآوری» با حضور غلامعلی صفایی بوشهری، محمد قاننی و محمدرضا ضمیری، در سالن همایش پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به همت دفتر جنبش نرم افزاری برگزار شد. گزارشی از این نشست پیش روی شماست.

نوآوری باید ضابطه‌مند باشد

در ابتدای این نشست محمد قائنی به تبیین نظرات خود پرداخت. وی با بیان این که ابتکار در علم اصول و امکان دست‌یابی به پیشرفت در کتب سابق نیز مطرح بوده است، گفت: مسائل اصول به دو دسته تقسیم می‌شود که هر کدام از این دو دسته بر اساس یک ضابطه منطقی، ابتکار در آن مسئله قابل فرض است. به عبارت دیگر هر حرف جدیدی، نوآوری محسوب نمی‌شود و حتماً باید دارای ضابطه و قانون‌مند باشد. این استاد حوزه اذعان کرد: در باره روش تدریس، آن چه که معروف است و عده‌ای قائل به آن هستند، این است که باید نهج درسی عوض شود و متون تغییر کند. به نظر، مقصود این عده این است که دست‌یابی طلاب به متن درسی راحت بشود. لذا یکی از جدیدهایی که مطرح می‌شود، فرار کردن از متون مغلق و دست‌یابی به متون سهل و روان است. به نظر من این کار مطلوبی نیست؛ چرا که قراردادادن متون دیگر به جای متون قبلی به لحاظ سهولت در متون، منشأ ضعف طلاب و محروم شدن طلاب از مطالب علمی علمای سلف خواهد شد.

وی در ادامه گفت: اگر متون کافی و وافی و سهل و روان می‌داشتیم، این حرف جایگاهی داشت. ولی متونی که در دست ماست، خالی از اغلاق نیست. بنابراین، صعوبت تقریرات علمای اصول مانند تقریرات مرحوم صدر، ما را ملزم می‌کند که با متون صعب و مغلق آشنایی پیدا کنیم. لذا محدود کردن طلاب به متون سهل و روان در ظرف کتاب‌های غیر روان، کار مفیدی نیست.

قائنی اظهار داشت: در باره نوآوری در اصول باید گفت: مسائل اصولی دو بخش است: ۱. بخشی مبتنی بر تشخیص ظهورات است؛ چه به نحو کبرای کلی و چه به نحو موردی. کبرای کلی؛ مانند: ظهور اوامر، ظهور مشتق، ظهور عموم و ... به نحو موردی که منشأ یک بحث کلی خواهد شد، نیز مباحثی است که مربوط می‌شود به تشخیص مفاهیمی که از متون و از ظواهر ادله، در رابطه با قواعد عام قابل استحصال است؛ مانند استصحاب و برائت شرعی و ...

۲. بخش دوم مباحث عقلی است. ضابطه تشخیص مطالب مباحث عقلی با مواردی از قسم اول متفاوت است؛ مانند بحث ملازمات عقلیه، یا بحث پذیرش سبیره‌های عقلایی، یا بحث اجتماع امر و نهی و ...

این استاد حوزه اذعان کرد: درباره مسائل ظهورات، هر ادعایی قابل قبول نیست که به عنوان نوآوری محسوب شود. بلکه باید تشخیص ظهورات بر اساس ضابطه باشد؛ به نحوی که مقبولیتش بر اساس منبّهات قابل تشخیص باشد؛ و الا

صرف ادعای ظهور مادامی که با منبّهات همراه نباشد، ادعایی خالی از ارزش است.

وی در ادامه با بیان این مطلب که ضابطه پذیرش ادعاهای عقلی با ظهور متفاوت است، گفت: ظهور به خلاف مسائل عقلی، بر مبنای لغت و وضع شکل می‌گیرد. مشکلی که در مقابل احکام عقلیه است، خلط بین احکام عقلی و بین مأنوسات عرفی است. ضابطه‌ای که این مشکل را برطرف می‌کند، عبارت است از برگشت مأنوسات عرفی به قضیه نفع تبعیضاتی که مأنوس در اذهان است؛ تبعیضات به لحاظ جنس مذکر و مؤنث، تبعیضات به لحاظ مذهب و دین و تبعیضات به لحاظ سن که تبعیضات به لحاظ جنس چالش برانگیزتر است. قائنی در پایان بخش نخست بیانات خود گفت: به طور کلی زمینه‌های ابتکارات در اصول را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد که ابتکارات در هر دو دسته قابل تعقل و وقوع است. این دو قسم عبارت است از:

۱. ابتکارات در مسائل اصولی مرتبط با مسائل مستحدثه

فقهی؛

۲. ابتکارات اصولی در رابطه با مسائل عمومی.

فضای پژوهش در علم اصول باید باز و نقادانه

باشد

در ادامه نشست غلامعلی صفایی بوشهری به ایراد نظرات خود پرداخت.

وی گفت: نوآوری و تحول در یک علم، به سوی کمال و تکامل دانشی آن علم، در سه حوزه محتوا، شکل و متد، یک ضرورت است. تحول در هر عرصه، ایستایی و سپس میرایی ایجاد می‌کند. در ادبیات عرب، کتاب سیبویه یا کمال مبرد را ملاحظه کنید. یا در حوزه فلسفه، فقه و تاریخ، علوم بر بال تحول نشسته‌اند و این تحول قهری است. منتهی این تحول باید مدیریت شود. اگر ضابطه‌مند نباشد، رو به اضمحلال خواهد بود و اگر تحول ضابطه‌مند باشد، با مدیریت صحیح، رو به کمال خواهد بود.

این استاد حوزه اظهار داشت: اساساً باید بررسی شود که اصول یک علم و دانش است یا یک فن. اگر اصول به عنوان علم و دانش باشد، به عنوان پیش‌نیاز فقه در نظر گرفته خواهد شد. ولی به نظر می‌رسد که علم اصول یک علم فراقه‌ی است.

وی در ادامه گفت: در عرصه پیش‌نیاز فقه، علم اصول در روند تکامل خود، قهراً تحول یافته است؛ گاهی به اوج و گاهی به حضيض رسیده است و این نشانه تحولی قهری است.



که حوزه نظریه‌پردازی را باید در حوزه میدان کاری اجرا و تثبیت کرد.

صفایی بوشهری گفت: علم اصول از علوم کاربردی است. مثل فلسفه نیست. لذا میدان آموزش، پژوهش و تحقیق و تطبیقش متفاوت است. تحول اصیل در علم اصول هم باید در حوزه نظریه‌پردازی و هم باید در حوزه تطبیق با میدان کاری و اجرایی باشد.

صفایی بوشهری در پایان بخش نخست بیانات خود چهارمین عرصه‌ای را که نیاز به تحول دارد، ساختار پژوهشی علم اصول دانست و گفت: فضای پژوهش در علم اصول باید باز و نقادانه باشد.

هشت بستر نوآوری در علم اصول

در ادامه بخش اول نشست، محمدرضا ضمیری به بیان نظرات خود پرداخت.

وی با اذعان به این مطلب که نوآوری، بیان‌گر هر نوع رفتار یا یک شیء یا یک تفکری است که تمایز کیفی با صور موجود دارد، گفت: در دنیا بحث نوآوری در دو حوزه مطرح است: ۱. حوزه جامعه‌شناسی علم و تکنولوژی ۲. حوزه انسان-شناسی.

وی در ادامه با بیان این که باید بررسی شود که زمینه‌ها و بسترهای نوآوری چیست، گفت: اولین زمینه و بستر نوآوری در هر علم، داشتن نگاه نقادانه و شک‌آمیز به مسائل علمی است؛ تقدس‌ها، احترام‌ها در حیطه خودش لازم است، ولی وقتی به نظریه علمی می‌رسیم، باید نگاه، شک‌آمیز باشد. استاد مطهری روی شک علمی تأکید فراوان داشتند.

این استاد حوزه دومین بستر تحول و نوآوری را تغییر زاویه دید به مسائل علمی دانست و گفت: مرحوم نائینی در کتاب فوائد الاصول، زاویه دید را به مسائل عوض کرده و طبعاً نتیجه-های متفاوتی نیز به دست آورده است. تغییر زاویه، تغییر دیدگاه را به دنبال خواهد داشت.

وی در ادامه گفت: سومین بستر، نگاه بین رشته‌ای داشتن و استفاده از تجارب علوم دیگر در حل مسئله علمی است. شهید صدر از تجارب علوم دیگر استفاده کرد و در «حقیقت وضع» با نگاه روان‌شناسانه‌ای که داشت، از بحث شرطی شدن استفاده کرد و به نظریه متفاوتی رسید.

ضمیری چهارمین بستر نوآوری را تغییر پارادایم‌های فکری دانست و گفت: در اصول دو پارادایم داریم که عبارت است از: ۱. پارادایم اخباری‌گری ۲. پارادایم اصولی‌گری.

وی در ادامه با بیان این مطلب که اخباری منکر اصول

علم اصول در دوره تسلط اخباریون بر اندیشه‌های فقهی، به حقیض رسید و در دوره شیخ انصاری در آسمان تحقیق و تدقیق اوج گرفت.

وی اذعان کرد: تحول و نوآوری هم در علم اصول بوده و هم در اندیشه علمایش.

صفایی بوشهری به لحاظ تاریخی، علم اصول را در هشت دوره قابل بررسی دانست و گفت: این هشت دوره عبارت است از:

۱. دروه تأسیس و تدوین ۲. دوره توسعه ۳. دوره تکمیل
 ۴. دوره رکود ۵. دوره تجدید حیات. ۶. دوره ژرف‌نگری ۷. دوره تدقیق ۸. دوره تحول معاصر در عرصه آموزش و فضای تحولی در ابعاد علم اصول در زمان معاصر.
- وی در ادامه افزود: در بین این‌ها، چهار دوره، مهم و قابل توجه است: ۱. تدوین ۲. احیا ۳. ژرف‌نگری ۴. تحول معاصر.

این استاد حوزه اظهار داشت: باید با سه نگاه تحول در علم اصول را بررسی کرد: ۱. محتوا ۲. شکل ۳. متد؛ متد در تحقیق، متد در پژوهش، متد در آموزش.

وی در ادامه گفت: این معنای کلی در چهار بخش تطبیق مصادق‌ی ایجاد می‌کند: ۱. در ساختار هندسی و فضای جغرافیای علم اصول ۲. در حوزه آموزش علم اصول: کتابی آموزشی است که قلم، اندیشه و ثمره کتاب، ارزش آموزشی داشته باشد. ۳. روش آموزش در علم اصول: جغرافیای علوم نظری، اندیشه و اندیشمندی است؛ اما جغرافیای علوم کاربردی، بخشی از آن در حوزه نظریه‌پردازی و بخشی در حوزه میدان کاری است.

نیست؛ بلکه می‌گوید از اصول روایی استفاده کنیم، تصریح کرد: باید اخباریون را داخل در اصولیون بدانیم. مرحوم استرآبادی که یک اخباری است، در مقام یک اصولی و با استدلال‌ات عقلی صحبت می‌کرد.

این استاد حوزه اظهار داشت: اخباری‌گری منشأ تحولات در علم اصول شد. استدلالاتی که به روایات شد، قواعد فقهیه و ... بعد از ورود اخباریون، در علم اصول نشأت گرفت.

ضمیری در ادامه گفت: پنجمین بستر نوآوری، مقایسه و تطبیق با مکاتبات اهل سنت است؛ تطبیق مسائل اصول با یک سری از مسائل جزئی اهل سنت مانند قیاس و ... کافی نیست و باید به صورت تحقیقی و کامل تطبیق داده شود.

وی ششمین بستر نوآوری در علم اصول را داشتن نگاه تاریخی به مسائل دانست و گفت: در حوزه، نگاه تاریخی به مسائل با مشکل رو به رو است که این مشکل ناشی از عدم تحقیق است. بسیاری از حرف‌ها و نظریه‌های شیخ انصاری، برای قبل از او و برای مرحوم وحید بهبهانی است. چون نگاه ما، نگاه تحقیقی و تاریخی نیست، پندارمان به اشتباه چیز دیگری است.

وی در ادامه گفت: هفتمین بستر، نگاه راهبردی و کاربردی به مسائل علم اصول است. مشکل این جاست که قواعد اصولی را نمی‌توانیم در اجتهاد به کار بگیریم و با پیاده کردن قواعد مشکل داریم. البته این مشکل را شهید اول و شهید ثانی تا حدودی حل کرده‌اند. آن‌ها قواعد فقهی و اصولی را مطرح کرده و کیفیت تطبیق را یاد داده‌اند.

ضمیری در پایان بخش اول نشست، هشتمین بستر نوآوری را تحول در روش تحقیق یک علم دانست و گفت: ما باید به علم اصول، نگاه مسئله‌یابی داشته باشیم. ما باید ببینیم که ماهیت و حقیقت نوآوری در یک علم چیست؟ آیا تغییر یک نظریه است؟ تجدید نظر در یک روش است؟ تغییر ادبیات یک علم است؟ توسعه مسائل آن علم است؟ تغییر در مبانی و زیرساخت‌های آن علم است؟ یا تغییر در شیوه طرح مباحث آن علم است؟ تحول در اصول، زمانی مفید خواهد بود که به استنباط فقیه کمک کند.

زمینه‌های ابتکارات در علم اصول

در فاز دوم نشست، قاننی به بیان زمینه‌های ابتکارات در علم اصول پرداخت و گفت: همان‌طور که عرض کردم ابتکارات اصولی در دو بخش قابل بررسی است: ۱. ابتکارات در مسائل اصولی مرتبط با مسائل مستحدثه فقهی ۲. ابتکارات



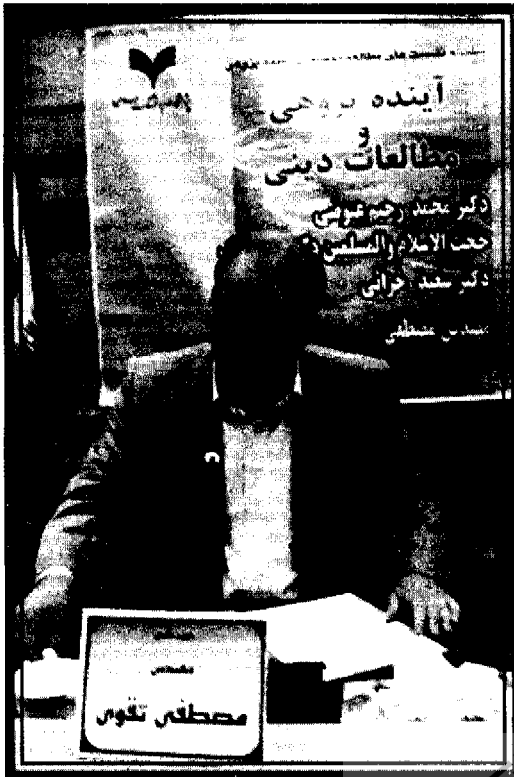
اصولی در رابطه با مسائل عمومی.

وی گفت: تکیه‌گاه و ضابطه ابتکار و نوآوری در لسان سابقین را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد: ۱. بحث انقلاب نسبت ۲. خطابات قانونی ۳. شرط متأخر ۴. اصل مثبت ۵. ترتیب ۶. بحث دفع شبهات ۷. بحث انسداد ۸. بحث اعتبار ظواهر و ...

این استاد حوزه تصریح کرد: امروزه بحث تطبیق کبرویات اصول بر موارد فقهی و اخراج آن‌ها از مرحله فرض، و تطبیق بر مباحث فقهی با مشکل مواجه است. به عنوان پیشنهاد برای رفع این مشکل، باید یک جامع الاصول یا یک دایره المعارف اصولی تدوین شود که سیر اصولی هر مسئله‌ای را از دیدگاه بزرگان علم اصول تبیین کند.

قاننی در ادامه گفت: مسائل مستحدثه‌ای که تحول در آن‌ها لازم است عبارت است از: ۱. تعمق در نصوص مشتمل بر تعلیل ۲. سامان‌دهی الغاء خصوصیت که باید ضابطه‌مند شده و تمییز الغاء خصوصیت از قیاس باید مورد توجه قرار گیرد. ۳. سامان‌دهی مذاق شرع. ۴. تعیین و تحقیق محدودات عقلی. ۵. تعیین محدودات عرف و محدوده ارتباط آن با احکام ۶. تعیین محدوده سیره، جریان سیره، اعتبار سیره، مصادیق جدید سیره. ۷. اعتبار اطلاقات و عمومات در تطبیق با مسائل جدید ۸. ضابطه‌مند کردن اطلاقی مقامی؛ اطلاق مقامی در فقه موجود است، اما ضابطه‌اش با اطلاق لفظی تفاوت دارد و باید مورد توجه قرار گیرد.

قاننی در پایان اظهار داشت: این یک فهرست اجمالی و غیر حاضر بود که در آن سعی شده بود به زمینه‌های ابتکارات در علم اصول به صورت اجمالی اشاره شود.



بسترهای تحول در علم اصول

در ادامه نشست، ضمیری بحث خود را با آوردن نمونه‌هایی از لسان علمای اصول ادامه داد.

وی گفت: شیخ مفید با نوشتن کتاب التذکره باصول الفقه، اصول قرآنی را ارائه کرد؛ اصولی که از معبر قرآن عبور می‌کند. در واقع اصول سه نفر رنگ قرآنی دارد: شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس.

این استاد حوزه اظهار داشت: سیدمرتضی تأکید داشت که در مباحث لغوی و ادبی، مباحث عقلی را به کار نگیریم؛ سید مرتضی به مبنای کلامی در اصول فقه اعتقاد داشت. استعمال لفظ در اکثر یک معنا را نیز جایز می‌دانست.

وی در ادامه گفت: ابن زهره برای شرط مفهوم قائل نیست و می‌گوید که شرط مانند وصف است. محقق حلی در معارج ادبیات اصول را تغییر داد. او برای اولین بار علامت تبادر را مطرح کرد. تفصیل بین عبادات و معاملات از ابتکارات اوست. او مخالفت با عامه را به عنوان مرجح قبول نمی‌کند ولی قیاس را به عنوان یک مرجح قبول می‌کند. او بود که مباحث اصولی را به مستقلات و غیر مستقلات تقسیم کرد.

ضمیری در پایان با بیان این که تهذیب در پژوهش، معنا ندارد بلکه در آموزش باید رعایت شود، زمینه‌ها و بسترهای ابتکار و تحول در علم اصول را نام برد و گفت: این زمینه‌ها عبارت است از:

۱. بی‌گیری فلسفه علم اصول؛ آیا علم اصول ماهیتی عقلایی دارد یا عقلی؟

۲. اصول حکم‌محور است یا نیاز دارد موضوع‌محور نیز باشد؛

۳. لزوم تدوین اصول استنباط مسائل مستحدثه؛

۴. دقت در تاریخ اصول و جزئی نگاه کردن به مباحث

تاریخی؛

۵. سیر در متون اصولی علمای اصول؛

۶. بالا بردن سطح کتاب‌ها و تغییر تقسیم‌بندی مباحث.

حوزه توانایی تألیف کتب جدید را دارد

در ادامه نشست، صفایی بوشهری بحث تغییر متون را تبیین کرد و گفت: تحول به صورت کلان در یک علم، منوط به تحول در حوزه آموزش است. در حوزه آموزش، کتب آموزشی نقش اساسی دارند. لذا کتب باید متحول شوند. تحول اصیل در علم اصول ابتدا باید در حیطه کتب آموزشی باشد.

وی در ادامه اذعان کرد: در رابطه با کتاب‌های آموزشی معاصر، باید گفت که کتب آموزشی اصول، بهترین شرایط را دارد. رسائل و همچنین کفایه بس دقیق و عمیق است؛ اما به واقع تاریخ تحول سال‌هاست متوقف شده است. آیا تألیف

رسائل با همان محتوا و بیش از آن ممکن نیست؟

صفایی بوشهری در پایان با بیان این که حوزه توانایی تألیف کتب جدید را دارد، گفت: با در نظر گرفتن مطالبی که علمای اصول مطرح کرده‌اند و تغییر در هندسه علم اصول و چپش منطقی و صحیح مطالب، می‌توان کتب را به نحو اصیل تغییر داد.